



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



امامان اهل بیت علیهم السلام
در گفتار اهل سنت

داود الهامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

داود هامی

ناشر چاپی:

مکتب اسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام
۷	مشخصات کتاب
۷	فضائل امام علی بن الحسین زین العابدین
۷	محمد بن مسلم زهری (متوفی ۱۲۴ هـ)
۷	ابومحمد سعید بن المسیب (متوفی ۹۴ هـ)
۸	حماد بن زید
۸	احمد بن حجر هیثمی (متوفی ۹۷۳ هـ)
۸	سفیان ثوری
۸	احمد بن محمد بن عبد ربه
۸	سفیان بن عیینه
۹	مالک بن انس
۹	حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هـ)
۱۱	ابوسعید عبداللک بن قریب الأضعی (۲۱۴ - ۱۲۲ هـ)
۱۴	جاحظ - عمر بن بحر (متوفی ۲۵۵ هـ)
۱۴	جلال الدین قزوینی شافعی «خطیب دمشق» (متوفی ۷۳۹ هـ)
۱۴	محمد بن سعد کاتب الواقدی (متوفی ۲۰۶ هـ)
۱۴	تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی (۷۲۸ - ۶۶۱ هـ)
۱۴	عبدالرحمن بن حفص القرشی
۱۵	ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی الشافعی (متوفی ۴۵۸ هـ)
۱۵	احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان (متوفی ۶۸۱ هـ)
۱۹	عبدالرحمن جامی (۸۹۸ - ۸۱۷ هـ)
۲۴	عبدالله بن اسعد الیافعی (متوفی ۷۵۵ هـ)
۲۶	عبدالحی بن العماد الحنبلی (متوفی ۱۰۸۹ هـ)

- ۲۷ احمد بن علی بن حجرالعسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ)
- ۲۷ محمد بن اسحاق
- ۲۷ ابونعیم، احمد بن عبدالله (۴۰۲ - ۳۳۴ هـ)
- ۲۸ الحافظ محمد بن یوسف الکنجی الشافعی (متوفی ۶۵۸ هـ)
- ۲۸ یوسف بن اسماعیل النبهانی (۱۳۵۰ - ۱۲۶۵ هـ)
- ۲۹ فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی (متوفی ۹۲۷ هـ)
- ۳۴ حافظ حسین درویش کربلائی تبریزی (۹۹۴ هـ)
- ۳۹ استاد عباس محمود العقاد
- ۴۰ پاورقی
- ۴۴ درباره مرکز

امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: الهامی، داود، - ۱۳۱۶

عنوان و نام پدیدآور: امامان اهل بیت علیهم السلام در گفتار اهل سنت قسمت مربوط به امام سجاد علیه السلام / تحقیق و نگارش داود الهامی

مشخصات نشر: مکتب اسلام، ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۵۲۸

شابک: ۹۶۴-۹۱۵۵۰-۰-۷۱۲۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۹۱۵۵۰-۰-۷۱۲۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

موضوع: ائمه اثناعشر -- فضائل

موضوع: ائمه اثناعشر -- احادیث اهل سنت

رده بندی کنگره: BP۳۶/۵ الف ۷ الف ۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۱۵۹۰۵

فضائل امام علی بن الحسین زین العابدین

محمد بن مسلم زهری (متوفی ۱۲۴ هـ)

زهری یکی از فقهاء و محدثان بزرگ تابعی در مدینه بود و ده تن از صحابه را درک کرده بود و علوم فقهای هفتگانه ی اهل سنت را در حفظ داشت. و اهل سنت بیش از حد او را ستوده اند. [۱]. او که شیفته ی عظمت علمی و تقوایی امام سجاد علیه السلام بود، درباره ی آن حضرت گفته است: «ما رأیت أحدا أفقه من زین العابدین» [۲]. «کسی را داناتر از زین العابدین ندیدم». «ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین» [۳]. «هیچ شخصیت قرشی را برتر از علی بن حسین ندیدم». [صفحه ۲۸۸]

ابو محمد سعید بن المسیب (متوفی ۹۴ هـ)

یکی از تابعان و محدثان و فقهای هفتگانه ی مدینه بود. او درباره ی امام سجاد علیه السلام گفته است: «ما رأیت قط أفضل من علی بن الحسین». «هرگز کسی را که افضل و برتر از علی بن حسین علیه السلام باشد، ندیدم». «ما رأیت أروع منه» [۴]. «پرهیزکارتر از علی بن حسین ندیدم».

حماد بن زید

«و کان أفضل هاشمی أدرکته» [۵]. «علی بن حسین برترین هاشمی بود که من او را درک کردم».

احمد بن حجر هیثمی (متوفی ۹۷۳)

صاحب کتاب «الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع و الزندقه» گوید: «و زین العابدین هذا هو الذی خلف أباه علما و زهدا و عباده و کان إذا توضأ للصلاه أصفر لونه، فقيل له فی ذلك فقال: أتدرون بین یدی من أقف و حکى انه کان یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه» [۶]. «زین العابدین جانشین پدرش در علم و زهد و عبادت بود و چون برای نماز وضو می گرفت، رنگش زرد می شد در این باره از او سؤال شد. فرمود: هیچ می دانید در مقابل چه کسی [صفحه ۲۸۹] می ایستم؟! و گفته اند: در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند. و گاهی از ترس خدا از هوش می رفت» [۷].

سفیان ثوری

«سفیان ثوری» که مشایخ صوفیه او را تاج دین و دیانت و شمع زهد و هدایت خوانده اند، از امام سجاد علیه السلام بدین مضمون نقل کرده است: «مردی نزد علی بن الحسین علیه السلام آمد و به وی گفت: فلان کس تو را نکوهش کرده و حرفهای ناشایست درباره ی تو می گفت. امام فرمود: با من بیا تا نزد او برویم، پس به طرف خانه ی آن کس به راه افتادند مرد سخن چین پیش خود چنان گمان می کرد که امام به زودی از وی انتقام خواهد گرفت چون نزد او رسیدند امام فرمود: ای فلان اگر آنچه درباره ی من گفته ای درست باشد، خدا مرا بیامرزد و اگر نادرست باشد، خدا تو را بیامرزد» [۸].

احمد بن محمد بن عبد ربه

«احمد بن محمد بن عبد ربه» اندلسی، صاحب کتاب «العقد الفرید»: «و کان علی بن الحسین علیه السلام اذا قام للصلاه أخذته رعده فسئل عن ذلك، فقال: و یحکم أتدرون إلی من أقوم و من أرید أن أناجی؟!» [۹]. «چون علی بن الحسین علیه السلام به نماز می ایستاد، لرزش شدیدی او را فرا می گرفت علت آن از او سؤال شد، فرمود: وای بر شما مگر نمی دانید در برابر چه کسی ایستاده ام؟ و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم؟!» [صفحه ۲۹۰]

سفیان بن عیینه

«حج علی بن الحسین علیه السلام فلما أحرم و استوت به راحلته و اصفر لونه و انتفض و وقع علیه الرعده و لم یستطع أن یتلی. فقيل له: ما لك لا تلی؟ فقال: أخشى أن أقول لیك، فیقال لی لا لیك» [۱۰]. «علی بن حسین به قصد حج راهی مکه شد، هنگامی که احرام بست و بر مرکب خود قرار گرفت رنگش زرد شد و لرزه بر اندامش افتاد و نتوانست لیك بگوید. به او

گفته شد چرا لیبیک نمی گوئی؟ فرمود: از آن می ترسم که من لیبیک بگویم و در جواب من گفته شود: «لا لیبیک».

مالک بن انس

«لم یکن فی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله مثل علی بن الحسین» [۱۱]. «علی بن حسین در میان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بی نظیر بود». «بلغنی أن علی بن الحسین کان یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه الی أن مات و کان یسمی زین العابدین لعبادته» [۱۲]. «به من خبر رسیده که علی بن حسین علیه السلام تا زنده بود در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و به خاطر کثرت عبادتش او را «زین العابدین» نام نهادند».

حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هـ)

«حسن بصری» از اهل بصره و از مشاهیر تابعین و فیض ملاقات اکثر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دریافته بود وی پیش عامه به زهد و تقوا معروف [صفحه ۲۹۱] است و صوفیان نیز او را پرورده ی نبوت و خو گرفته ی فتوت و کعبه ی عمل و علم و خلاصه ی ورع و حلم می دانند [۱۳] زهد و تقوا و شکوه و عظمت امام سجاد علیه السلام چنان چشم او را خیره کرده بود که بی اختیار به پای او بوسه می زد. درباره ی کثرت زهد و توجه همیشگی او به خدا روایت کرده اند که در خانه ی کعبه به امام سجاد علیه السلام برخورد و دید که امام به صورت ناشناسی که نقابی بر چهره اش کشیده بود، اشعار زیر را با سوز و گداز زمزمه کرده و به شدت ناله می نمود. ۱ - ألا أيها المأمول فی کل حاجه شکوت الیک الضر فارحم شکایتی ۲ - ألا- یا رجائی أنت کاشف کربتی فهب لی ذنوبی کلها و أقض حاجتی ۳ - و ان الیک القصد فی کل مطلب و أنت غیاث الطالبین

و غایتی ۴ - أتیت بأفعال قباح ردیه فما فی الوری خلق جنی کجنایتی ۵ - فزادی قلیل لا - آراه مبلغی أللزاد أبکی أم لبعد مسافتی؟ ۶ - أجمعنی و الظالمین موافقا فأین طوافی ثم این زیارتی؟ ۷ - أتحرقنی بالنار یا غایه المنی فأین رجائی ثم این مخافتی؟ ۸ - فیا سیدی فأمن علی بتوبه فأنک رب «عالم» بمقالتی ترجمه ی اشعار: ۱ - ای آن که در هر نیازی دست امید به سوی تو دراز می شود. بینوایی خود را به تو باز می گویم مرا مورد عفو و بخشش خود قرار بده. ۲ - ای امید من که اندوه و سختی را از من دور می کنی، همه ی گناهان مرا ببخش و حاجت [صفحه ۲۹۲] مرا برآر. ۳ - در هر حاجتی به تو روی می آورم، تو دستگیر خواستاران و هدف و مقصود منی. ۴ - با کارهای زشت خود به تو روی آوردم، هیچ مخلوقی در جهان به اندازه ی من گناهکار نیست. ۵ - توشه ی راه من ناچیز است و مرا به مقصد نمی رساند، آیا بر کمی توشه بگیریم یا بر دوری راهم؟! ۶ - آیا تو مرا با ستمگران در یک جا جمع می کنی؟ پس طواف من به دور خانه ی تو و زیارت من چه می شود؟! ۷ - ای نقطه ی پایان آرزوهای من آیا مرا به آتش خود می سوزانی، پس امید من به تو و ترس من از تو چه می شود؟ ۸ - ای سرور من از قبول توبه ام بر من منت بگذار که تو پروردگار و عالم به گفتار منی. «حسن بصری» می گوید: نزدیک شدم دیدم که وی امام، فرزند امام، علی

بن الحسين زين العابدين عليه السلام است پس پای او را بوسیدم و گفتم: ای فرزند نبوت، این مناجات و گریه از بهر چیست؟ با این که تو داخل اهل بیتی هستی که خداوند درباره ی آنها فرموده است: (ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا) فرمود: ای فرزند ابوالحسن این سخنان را کنار بگذار بهشت برای هر کس که خدا را اطاعت کند، آفریده شده است گر چه بنده ی حبشی باشد و جهنم برای هر کس که خدا را نافرمانی کند خلق شده هر چند آزاد مردی قرشی باشد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ایتونی بأعمالکم لا بأنسابکم»: «اعمال خود را نزد من آورید نه انساب خود را» [۱۴]. [صفحه ۲۹۳]

ابوسعید عبداللک بن قریب الأصمعی (۲۱۴ - ۱۲۲ هـ)

وی از اکابر ادبای عرب است گفته اند: کسی از عرب عبارتی شیواتر از اصمعی نپرداخته است و بعضی گویند اصمعی در لغت نظیری نداشت ولی نسبت به اهل بیت نه تنها بی اعتنا بوده، حتی بعضیها او را از نواصب شمرده اند [۱۵] با وجود این، شکوه و عظمت امام سجاد علیه السلام آن چنان بود که حتی اصمعی را نیز شگفت زده و تحت تأثیر خود قرار داده بود و درباره ی آن جناب چنین گفته است: «بینما أنا أطوف بالبيت ذات ليله اذ رأيت شابا متعلقا بأستار الكعبة و هو يقول: يا من يجيب دعا المضطر في الظلم يا كاشف الضر و البلوى متع السقم قد نام و فدك حول البيت و انتبهوا و أنت يا حی یا قیوم لم تنم ادعوك ربی حزینا هائنا قلقا فارحم بكائی بحق البيت و الحرم ان كان جودك لا یرجوه ذو سفه فمن یجود

علی العاصین بالکرم «شبی در حال طواف دور خانه ی خدا جوانی را دیدم که از پرده ی کعبه گرفته و می گفت: ای آن که در دل شب دعوت بی چاره را اجابت می کنی، ای بر طرف کننده ی پریشانی و مصیبت و گرفتاری، نمایندگان تو در اطراف خانه ی تو خوابیدند و بیدار شدند ولی تو ای زنده ی پاینده هرگز نمی خوابی، خدایا من تو را با غمهای جانکاه و در نهایت پریشانی و نگرانی می خوانم، به حرمت بیت و حرم به اشک چشم رحم کن، اگر شخص سفیه و گستاخ به احسان تو امیدوار نباشد پس چه کسی بر گناهکاران احسان خواهد کرد؟». «ثم بکی بکاء شديدا و أنشد يقول: ألا أيها المقصود في كل حاجة شكوت اليك الضر فارحم شكائتي [صفحه ۲۹۴] ألا- یا رجائي أنت تكشف كربتي فهب لي ذنوبي كلها و اقص حاجتي أتيت بأعمال قباح رديه و ما في الوري عبد جني كجنائتي أتحرقني بالنار يا غاه المنى فأين رجائي ثم أين مخافتی «سپس به شدت گریه سر داده و این اشعار را زمزمه می کرد: ای آن که در هر نیازی مقصود، تو هستی از بینوایی خود به تو شکوه می کنم به شکایت من رحم کن. ای امید من تو اندوه مرا بر طرف می کنی، همه ی گناهان مرا ببخش و حاجتم را روا کن. با اعمال زشت و پلید به تو روی آوردم و در جهان هیچ بنده ای به اندازه ی من گناهکار نیست. ای آخرین آرزوی من، آیا مرا به آتش می سوزانی، پس امید من و سپس ترس من چه می شود؟ «ثم سقط على الأرض مغشيا عليه فدنوت منه فاذا هو زين العابدين علی بن

الحسين بن علي بن ابيطالب عليه السلام (رضى الله عنهم اجمعين) فرغت رأسه في حجري و بكيت، فقطرت دمه من دموعي على خده ففتح عينيه و قال: من هذا الذي يهجم علينا؟ قلت: عبيدك الأصمعي سیدی ما هذا البكاء و الجزع و أنت من أهل بيت النبوه و معدن الرساله أليس الله تعالى يقول: (انما يريد الله أن يذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهرکم تطهیرا) فقال: هيهات، هيهات، يا اصمعي ان الله خلق الجنه لمن أطاعه و لو كان عبدا حبشيا و خلق النار لمن عصاه و لو كان حرا قرشيا، أليس الله تعالى يقول: (فاذا نفخ في الصور فلا- أنساب بينهم يؤمئذ و لا يتسائلون)؛ (فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون و من خفت موازينه فاولئك الذين خسروا أنفسهم في [صفحه ۲۹۵] جهنم خالدون)». [۱۶]. «سپس آن جوان از هوش رفت و بر زمین افتاد به او نزدیک شدم ناگهان دیدم او زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابيطالب عليهم السلام است (خداوند از همه ی آنها راضی باشد) سرش را بلند کردم و به دامنم گذاشتم و بی اختیار گریستم یک قطره از اشک چشمم به صورت او چکید، چشمانش را باز کرد و فرمود: این کیست که بر ما اشک می ریزد؟ عرض کردم بنده ی حقیر شما اصمعی هستم، مولای من، این گریه و ناله از برای چیست؟ و تو از اهل بیت نبوت و معدن رسالت هستی؟ آیا خداوند در قرآن نفرموده است: (خداوند می خواهد هر نوع رجس و آلايش را از شما خانواده ی نبوت بزدايد و شما را از هر عيب پاک و منزه گرداند)؟ فرمود: افسوس، افسوس، ای اصمعی خداوند بهشت را برای

کسی آفریده که از او اطاعت کند و لو این که غلام سیاه حبشی باشد و جهنم را برای کسی خلق کرده که از او نافرمانی کند و لو این که آزاده ی قرشی باشد. مگر خداوند نفرموده: پس آنگاه که صور قیامت دمیده شود دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر سراغی نمی گیرد پس در آن روز آنان که اعمالشان وزین است، رستگار هستند و آنان که اعمالشان سبک باشد، نفس خود را در زیان افکنده و در دوزخ مخلد خواهند بود».

جاحظ - عمر بن بحر (متوفی ۲۵۵ هـ)

«جاحظ» از ادبا و فضلالی نامی عرب به شمار می رود و در فصاحت و بلاغت بر همه ی فصحاء و بلغای عرب برتری داشته و آوازه اش در تمامی اقطار عالم منتشر بود. مقام امام سجاد علیه السلام در مجتمع عربی بدان پایه بوده است که مردی مانند «جاحظ» با همه ی شهرتی که در «عثمانی بودن» داشت درباره ی محبوبیت آن امام [صفحه ۲۹۶] همام چنین گفته است: «لم أر الخارجی فی أمره الا کالشعی و الا العامی الا کالخاصی» [۱۷]. «درباره ی علی بن حسین علیه السلام؛ خوارج مانند شیعیان و عوام مانند خواص داوری می کنند».

جلال الدین قزوینی شافعی «خطیب دمشق» (متوفی ۷۳۹ هـ)

مؤلف چند کتاب از جمله «اخبار الدول» روایتی درباره ی امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که دلالت بر حد اعلای زهد و عبادت واقعی وی دارد طبق همان روایت فرزندی از امام در چاه افتاد، مردم مدینه هراسان شدند و کوشیدند تا او را از چاه بیرون آورند. آن حضرت در تمام مدت غرق در نماز بود و از جای خود تکان نمی خورد مردم داستان را به وی گفتند فرمود: «من چیزی نفهمیدم چون در حال مناجات با خدای خود بودم» [۱۸]. باز روایت کرده که آن حضرت صدقه را در پنهانی می داد و می گفت: «ان صدقه السر تطفی غضب الرب»: «صدقه ی پنهانی خشم خدا را فرو می نشاند» [۱۹].

محمد بن سعد کاتب الواقدی (متوفی ۲۰۶ هـ)

صاحب تألیفات از جمله «الطبقات الکبیر» است، او می گوید: «کان زین العابدین ثقه، مأنونا کثیر الحدیث عن رسول الله صلی الله علیه و آله عالما و لم یکن فی أهل البیت [صفحه ۲۹۷] مثله [۲۰] کان ثقه، مأنونا کثیر الحدیث، رفیعا» [۲۱]. «علی بن حسین زین العابدین، موثق و امین و حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار روایت کرده است عالم بود و در میان اهل بیت نظیر نداشت. موثق و مطمئن و کثیر الحدیث و بلند مرتبه بود».

تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی (۷۲۸ - ۶۶۱ هـ)

«و أما علی بن الحسین فمن کبار التابعین و ساداتهم علما و دینا و... له من الخشوع، و صدقه السر و غیر ذلک من الفضائل ما هو معروف... و کان من خیار أهل العلم و الدین من التابعین» [۲۲]. «علی بن حسین علیه السلام از لحاظ علم و دین از اکابر و تابعان و بزرگان آنها بود و در خشوع و صدقه ی پنهانی و سایر فضائل معروف است... و از بهترین اهل علم و دین و از تابعان بود».

عبدالرحمن بن حفص القرشی

«كان علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام اذا توضأ أصفر، فيقول له أهله: ما هذا الذي يعتادك عند الوضوء؟ فيقول: أتدرون بين يدي من أريد أن أقوم؟» [٢٣]. «علي بن حسين وقتی که می خواست وضو بگیرد رنگش زرد می شد، از خاندانش به او می گفتند: این چه حالی است که به هنگام گرفتن وضو بر تو عارض می شود، می فرمود: آیا می دانید در مقابل چه کسی می خواهم بیاستم؟! [صفحه ٢٩٨]

ابوبکر احمد بن الحسين البيهقي الشافعي (متوفى ٤٥٨ هـ)

از اکابر علما و بزرگان محدثین بوده و تأیفات زیادی از خود بجا گذاشته که از جمله ی آنها «السنن الكبير» است او می گوید: «ان جاريه تسكب عليه الماء يتهياً للصلاه فسقط الابريق من يدها على وجهه فشججه. فرفع رأسه اليها فقالت: ان الله يقول: (و الكاظمين الغيظ) قال: قد كظمت غيضي، قالت: (و العافين عن الناس) قال: قد عفا الله عنك، قالت: (و الله يحب المحسنين)، قال: إذ هبى فأنت حره» [٢٤]. «یکی از کنیزان امام علی بن حسین علیه السلام به هنگامی که آب روی دست امام برای گرفتن وضو می ریخت، ظرف آب را از دستش افتاد و صورت آن بزرگوار را شکافت. امام از روی خشم سر بلند کرد کنیز بلافاصله گفت: خداوند در قرآن می فرماید: (و الكاظمين الغيظ) امام فرمود: خشم خود را فرو بردم، عرض کرد: (و العافين عن الناس) فرمود: تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد، کنیز مجدداً گفت: (و الله يحب المحسنين) امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم».

احمد بن محمد بن ابراهيم بن أبي بكر بن خلکان (متوفى ٦٨١ هـ)

صاحب کتاب «و فيات الأعيان و أبناء أبناء الزمان» درباره ی امام سجاد علیه السلام می گوید: «هو أحد ائمه الاثني عشر و من سادات التابعين قال الزهري: ما رأيت قرشياً أفضل منه... و كان يقال لزين العابدين ابن الخيرتين لقوله صلى الله عليه و آله «الله تعالى من عباده خيرتان، فخيرته من العرب قریش و من العجم فارس»... و كان زين العابدين كثير البر بأمه حتى قيل له انك أبر الناس بأمك و لسانا نراك تأكل معها في صحفه فقال: أخاف أن تسبق يدي الى ما تسبق اليه عينها فأكون قد عققتها... و فضائل زين العابدين و مناقبه أكثر من أن تحصر»

[۲۵]. [صفحه ۲۹۹] «ابوالحسن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (رضی الله عنهم أجمعین) معروف به «زین العابدین» یکی از ائمه ی دوازده گانه و از بزرگان تابعان است. و زهری گفت: کسی را از قریش ندیدم که برتر از علی بن حسین علیه السلام باشد... و به آن حضرت «ابن الخیرتین» گفته می شد به دلیل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده: خداوند از بندگانش دو تیره و قبیله را برگزیده: از عرب قریش را و از عجم فارس را... زین العابدین به مادرش زیاد نیکی می کرد و به او فوق العاده احترام می کرد روزی به او گفته شد: تو با این که بیش از همه به مادرت احسان و نیکی می کنی ولی نمی بینیم با او از یک ظرف غذا میل کنی؟ فرمود: از این می ترسم که دستم به سوی غذائی دراز شود که قبل از من چشم مادرم به آن افتاده است... خلاصه فضائل و مناقب امام زین العابدین علیه السلام بیش از آن است که به شمار آید». «ابن خلکان» در ضمن ترجمه ی مبسوط تحت عنوان «ابوفراس همان الفرزدق» (متوفی ۱۱۰ هـ) می نویسد: «و تنسب الیه مکرمه یرجی له بها الجنه و هی: انه لما حج هشام بن عبدالملک فی أيام أبيه، فطاف و جهد أن یصل إلى الحجر لیستلمه، فلم یقدر علیه لکثره الزحام». به فرزدق یک جوانمردی و مکرمتی نسبت داده شده که امید است در اثر آن به بهشت برود و آن این که هشام بن عبدالملک در زمان پدرش به عنوان انجام مناسک حج به مکه آمد و طواف کرد و کوشید خود را به حجرالأسود برساند و آن را

استلام کند از کثرت ازدحام نتوانست. آن وقت در مسجد الحرام منبری برای او نصب کردند و بر بالای منبر قرار گرفت به حجاج نگاه می کرد و جمعی از اعیان شام دور او را گرفته بودند در این هنگام حضرت زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام پیدا شد و صورتش چندان نیکو بود که در میان مردم زیباتر از او دیده نمی شد و رائحه ی عطر آگین او فضا را پر کرده بود و بویش از همه پاکیزه تر. پس شروع به طواف کرد و چون به حجرالأسود رسید، مردم به ملاحظه ی هیبت و جلالت آن حضرت راه باز کردند تا آن حضرت به راحتی استلام حجر فرمود، هشام از دیدن این منظره [صفحه ۳۰۰] به غضب آمد و مردی از اهل شام چون این عظمت و جلالت را دید از هشام پرسید: این شخص کیست؟ هشام از جاه و جلال و هیبت او اندیشید، و برای این که اهل شام آن حضرت را نشناسند، گفت: نمی شناسم. «فرزدق» که آنجا حاضر بود، گفت: من او را می شناسم. آن شامی گفت: ای ابوفراس او را معرفی کن، فرزدق گفت: هذا الذی تعرف البطحاء وطأته و البيت يعرفه و الحل و الحرم هذا ابن خیر عبادالله کلهم هذا التقی النقی الطاهر العلم إذا رأته قریش قال قائلها: إلی مکارم هذا ینتهی الکریم ینمی الی ذروه العز التي قصرت عن نیلها عرب الإسلام و العجم یکاد یمسکه عرفان راحته رکن الحطیم اذا ما جاء یتسلم فی کفه خیزران ریحه عیق من کف اروع فی عرنینه شمم یغضی حیاء و یغضی من مهابته فما یکلم الا حین یتسم ینشق

نور الهدى من نور غرته كالشمس ينجاب عن اشراقها الظلم منشقه من رسول الله نبعته طابت عناصره و الخيم و الشيم هذا ابن فاطمه ان كنت جاهله بجده انبياء الله قد ختموا الله شرفه قدما و عظمه جرى بذاكك له فى لوحه القلم فليس قولك من هذا بضائره العرب تعرف من أنكرت و العجم كلتا يديه غياث عم نفعهما تستوكفان و لا يعرفهما عدم سهل الخليفه لا تخشى بوادره يزينه اثنان حسن الخلق و الشيم حمال أثقال أقوام إذا فدحوا حلو الشمائل تحلو عنده نعم [صفحه ٣٠١] ما قال لا قط الا لا فى تشهده لو لا التشهد كانت لاءه نعم لا يخلف الوعد مأمون نقيته رحب الفناء أريب حين يعتزم عم البريه بالاحسان فانقشعت عنها الغيايه و الأملاق و العدم من معشر حبههم دين و بغضهم كفر و قربهم منجى و معتصم ان عد أهل التقى كانوا ائمتهم او قيل من خير أهل الأرض قيل هم لا يستطيع جواد بعد غايتهم و لا يدانيهم قوم و ان كرموا هم الغيوث اذا ما ازمه أزمته و الأسد أسد الشرى و البأس محتدم لا ينقص العسر بسطا من أكفهم سيات ذلك ان اثروا و ان عدموا مقدم بعد ذكر الله ذكرهم فى كل بدء و محتوم به الكلم يابى لهم أن يحل الظم ساحتهم خيم كريم و ايد بالندى ديم اى الخلائق ليست فى رقابهم لاوليه هذا اوله نعم من يعرف الله يعرف اوليته و الدين من بيت هذا ناله الأمم [٢٦]. «و لما سمع هشام هذه القصيده غضب و حبس الفرزدق و انفذ له زين العابدين اثنى عشر ألف درهم، فردها و قال مدحته لله

تعالی، لا للعتاء فقال: أنا أهل بیت اذا و هبنا شیئا لا نستعیده فقبلها». «هشام چون این قصیده را شنید، غضبناک شد و جایزه ی فرزددق را قطع کرد و او را زندانی نمود این خبر به علی بن حسین علیه السلام رسید دوازده هزار درهم برای فرزددق فرستاد. فرزددق آن را رد کرده و پیغام داد که من برای خدا او را مدح کرده ام نه به خاطر صله. حضرت سجاد علیه السلام باز فرستاد و فرمود: ما از اهل بیتی هستیم که وقتی چیزی به کسی ببخشیم باز نستائیم، فرزددق قبول کرد» [۲۷]. [صفحه ۳۰۲]

عبدالرحمن جامی (۸۹۸ - ۸۱۷ هـ)

«عبدالرحمن بن احمد» شیرازی مشهور به «جامی» نورالدین، عالم جامع در علوم عقلی و نقلی، و سنی صوفی مشرب بود. «محقق بهبهانی» از جد خود «محمد تقی مجلسی» نقل کرده که «عبدالرحمن جامی» سنی در «سلسله الذهب» قصیده ی فرزددق را به فارسی به نظم کشیده و گفته است که زنی از اهل کوفه «فرزددق» را بعد از مرگ در خواب دید، از او پرسید که خدا با تو چه کرد؟ گفت خدا مرا به سبب آن قصیده که در مدح «علی بن الحسین علیه السلام» گفتم، آمرزید سپس می گوید: اگر حق تعالی به برکت این قصیده تمامی اهل عالم را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد، سزاوار است. «جامی» در «سلسله الذهب» گفته: «هشام بن عبدالملک» در طواف کعبه بود هر چند خواست که «حجر الأسود» را استلام کند به واسطه ی ازدحام طایفان میسر نشد به جانبی نشست و مردم را نظاره می کرد ناگاه حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام حاضر شد و به طواف خانه مشغول گردید چون به حجر الأسود

رسید، همه مردمان به یک جانب شدند، تا تقییل حجرالأسود کرد یکی از اعیان شام که همراه هشام بود، پرسید که: این چه کسی است؟ هشام گفت: نمی شناسم. از ترس آن که مبادا اهل شام به وی رغبت نمایند. «فرزدق» (ره) شاعر آنجا حاضر بود گفت: من می شناسمش و در جواب سائل قصیده ای انشاء کرد بیست بیت کما بیش در تعریف و مدح امام زین العابدین علیه السلام: [صفحه ۳۰۳] پور عبدالملک بنام هشام در حرم بود با اهالی شام میزد اندر طواف کعبه قدم لیکن از ازدحام اهل حرم استلام حجر ندادش دست بهر نظاره گوشه ای بنشست ناگهان نخبه ی نبی و ولی زین عباد بن حسین علی در کساء بها و حله ی نور بر حریم حرم فکند عبور هر طرف می گذشت بهر طواف در صف خلق می فتاد شکاف زد قدم بهر استلام حجر گشت خالی ز خلق راه و گذر شامی کرد از هشام سؤال کیست این با چنین جمال و جلال از جهالت در آن تعلل کرد وز شناسائیش تجاهل کرد گفت شناسمش ندانم کیست مدنی یا یمان یا مکی است بوفراس آن سخنور نادر بود در جمع شامیان حاضر گفت: من می شناسمش نیکو زو چه پرسى به سوى من کن رو آن کس است این که مکه و بطحا زمزم و بوقییس و خیف و منی حرم و حل و بیت و رکن حطیم ناودان و مقام ابراهیم مروه مسعی صفا حجر عرفات طیبه کوفه کربلا و فرات هر یک آمد به قدر او عارف بر علو مقام او واقف قرهالعین سید الشهداست غنچه ی شاخ دوحه ی زهراست میوه ی باغ احمد مختار لاله ی

راغ حیدر کرار چون کند جای در میان قریش رود از فخر تر زبان قریش که بدین سرور ستوده شیم به نهایت رسید فضل و کرم [صفحه ۳۰۴] ذروه ی عزتست منزل او حامل دولت است محمل او از چنین عز و دولت ظاهر هم عرب هم عجم بود قاصر جد او را به مسند تمکین خاتم الأنبیاست نقش نگین لایح از روی او فروغ هدی فایح از خوی او شمیم وفا طلعتش آفتاب روزافروز روشنائی فزای و ظلمت سوز جد او مصدر هدایت حق از چنان مصدری شده مشتق ز حیا نایدش پسندیده که گشاید بر وی کس دیده خلق ازو نیز دیده خوابانند کز مهابت نگاه نتوانند نیست بی سبقت تبسم او خلق را طاقت تکلم او در عرب در عجم بود مشهور که مدانش مغفلی مغرور همه عالم گرفت پرتو خور گر ضریری ندید از آن چه ضرر شد بلند آفتاب بر افلاک بوم اگر زان نیافت بهره چه باک بر نکو سیرتان و بدکاران دست او ابر موهبت باران فیض آن ابر بر همه عالم گر بریزد نمی نگردد کم هست از آن معشر بلند آئین که گذشتند ز اوج علین حب ایشان دلیل صدق و وفاق بغض ایشان نشان کفر و نفاق قربشان پایه ی علو و جلال بعدشان مایه ی عتو و ضلال گر شمارند اهل تقوی را طالبان رضای مولی را اندر آن قوم مقتدا باشند و اندر آن خیل پیشوا باشند گر بپرسد ز آسمان بالفرض سائلی من خیار اهل الأرض؟ [صفحه ۳۰۵] به زبان کواکب و انجم هیچ لفظی نیاید الا «هم» هم غیوث الندی اذا وهبوا هم

لیوث الشری الذا نهبوا ذکرشان سابق است در افواه بر همه خلق بعد ذکر «الله» سر هر نامه را رواج فزای نام آنهاست بعد نام خدای ختم هر نظم و نثر را الحق باشد از یمن نامشان رونق تمام شدن انشاء قصیده ی فرزددق در مدح امام زین العابدین علیه السلام و غضب کردن هشام بر فرزددق و حبس کردن وی چون هشام آن قصیده ی غرا که فرزددق همی نمود انشا کرد از آغاز تا به آخر گوش خونش اندر رگ از غضب زد جوش بر فرزددق گرفت حالی دق همچو بر مرغ خوش نوا عقمق ساخت بر چشم شامیان خوارش حبس فرمود بهر آن کارش اگرش چشم راست بین بودی راست کردار و راست دین بودی دست بیداد ظلم نگشادی جای آن حبس خلعتش دادی ای بسا راست بین که شد مبدل از حسد حس اود شد احوال آن که احوال بود ز اول کار چون شود حالش از حسد هشدار آفت دیده ی جسد رمد است رمد دیده ی خود حسد است از حسد دیده ی خرد شد کور وز رمد دیده ی جسد بی نور [صفحه ۳۰۶] جان حاسد ز داغ غم فرسود وز غم آسوده خاطر محسود دایما از طبیعت فاسد بر خدا معترض بود حاسد که چنان مال یا منال چرا مر فلان را همی دهد نه مرا گر بدانم نمی کند خوشدل کاش ازو نیز سازدش زایل حسد المرء یا کل الحسنات و ان اعتاد کسبها سنوات نکشد از شر شرر هیزم آن ضرر کز حسد کشد مردم آن حسد خاصه کاهل نفس هوا می برند از گزیدگان خدا جان اینان مقرر قرب و وصال جای آنان جحیم بعد

نکال ز آسمان مه همی دهد پرتو بر زمین سگ همی زند عوعو ز آسمن خور همی درخشد فاش بر زمین کور می شود
خفاش خبر یافتن امام زین العابدین علیه السلام از مدح فرزددق و دوازده هزار درهم فرستادن برای وی و گفتن فرزددق که: من
اشعار بسیار گفته بودم و مدائح دروغ آورده، این ابیات بهر کفارت بعضی از آنها گفتم برای خدای عزوجل و دوستی فرزندان
رسول صلی الله علیه و آله: قصه مدح بوفراس رشید چون بدان شاه حق شناس رسید از درم بهر آن نکو گفتار کرد حالی روان
ده و دو هزار بوفراس آن درم نکرد قبول گفت مقصود من خدا و رسول بود از آن مدح نی نوال و عطا ز آن که عمر شریف
را ز خطا همه جا از برای هر همجی کرده ام صرف هر مدیح و هجی [صفحه ۳۰۷] تافتم سوی این مدیح عنان بهر کفارت
چنان سخنان قلته خالصا لوجه الله لا لأن استفیض ما أعطاه قال زین العباد و العباد ما تؤدیه عوض لا نرتاد ز آن که ما اهل بیت
احسانیم هر چه دادیم باز نستانیم ابر جودیم بر نشیب و فراز قطره از ما به ما نگردد باز آفتابیم بر سپهر علا نفتد عکس ما دگر
سو را چون فرزددق به آن وفا و کرم گشت بینا قبول کرد درم از برای خدای بود و رسول هر چه آمد از و چه رد چه قبول بود
از آن هر دو قصدش الحق حق می کنم من هم از فرزددق دق رشحه ی ز آن سجال و لطف و نوال که رسیدش از آن خجسته
مآل ز

آن حریفم اگر رسد حرفی بندم از دولت ابد طرفی صادقی از مشایخ حرمین چون شنید آن نشید دور از شین گفت نیل مرا ضی حق را بس بود این عمل فرزددق را گر جز اینش ز دفتر حسنات بر نیاید، نجات یافت نجات مستعد شد رضای رحمان را مستحق شد ریاض رضوان را ز آن که نزدیک حاکم جائر کرد حق را برای حق ظاهر [۲۸]. [صفحه ۳۰۸]

عبدالله بن اسعد الیافعی (متوفی ۷۵۵ هـ)

معروف به «قطب مکه» و صاحب تألیفات زیاد از جمله «مرآة الجنان» می گوید: «روی ان زین العابدین کان کثیر البر بأمه فقیل له: انا نراک من أبر الناس بأمک و لسنا نراک تأکل معها فی صحفه، فقال: أخاف أن تسبق یدی الی ما سبقت الیه عینها. و روی ایضا أنه کان اذا توضأ اصفر لونه و اذا قام الی الصلاه أخذته رعده فقیل له: ما لک؟ فقال: ما تدرون بین یدی من أقوم؟» «روایت شده است که زین العابدین علیه السلام به مادرش زیاد احسان و نیکی می کرد و به او گفته شد: ما تو را مهربانترین مردم به مادرت می بینیم ولی نمی بینیم با مادرت در یک ظرف غذا میل کنی؟! فرمود: از این می ترسم که دست من به سوی غذائی دراز شود که قبل از من نظر مادرم به آن افتاده». و نیز روایت شده وقتی که می خواست وضو بگیرد رنگش زرد می شد وقتی که به نماز بر می خاست، رعشه اندامش را می گرفت، به او گفته می شد: چرا این چنین شدی؟ می فرمود: نمی دانید در خدمت چه کسی ایستاده ام؟». «وقع حریق فی بیت هو فیه و هو ساجد و جعلوا یقولون له: یا بن رسول الله صلی

الله عليه و آله النار فما رفع رأسه. فقیل له فی ذلك فيما بعد. فقال: الهنتی عنها النار الاخری». «در خانه ای که او در آنجا در حال سجده بود، آتش افتاد و اهل خانه فریاد می کردند که ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آتش، سر از سجده برداشت بعد از زمانی سر برداشت از او پرسیدند چه چیز شما را از این آتش غافل گردانید؟ فرمود: آتش دیگر مرا از این آتش غافل گردانید». «و کان یقول: إن قوما عبدوا الله عزوجل رهبه فتلك عباده العبيد؛ و آخرین عبدوا الله رغبه فتلك عباده التجار؛ و آخرین عبوده شکرا فتلك عباده الأحرار». «و نیز آن حضرت می فرمود: گروهی خدای را از روی ترس عبادت می کنند و این عبادت بردگان است و گروهی به انگیزه ی پاداش می پرستند و این عبادت تجارت پیشگان است و [صفحه ۳۰۹] گروهی او را برای آن که از او سپاسگزاری کرده باشند، می پرستند، و این عبادت آزادگان است». «و روی أنه تکلم رجل فيه و افتری علیه فقال له زین العابدین: ان كنت كما قلت فاستغفر الله و ان لم أکن كما قلت فغفر الله لك، فقام الیه الرجل و قبل رأسه و قال: جعلت فداك لست كما قلت فاغفرلی، قال: غیر الله لك فقال الرجل: الله أعلم حيث يجعل رسالته... و محاسنه کثیره شهیره اقتصرت علی هذه النبذه الیسیره» [۲۹]. «روایت شده است که مردی به امام سجاد علیه السلام ناسزا گفت. و به وی افتراء بست حضرت به او فرمود: اگر آنچه گفتی در من باشد، پس به خدا توبه می کنم و طلب آمرزش می نمایم و اگر نباشد، در این

صورت تو به من افتراء بستی و خداوند تو را بیامرزد. همین که آن مرد این برخورد را از امام دید، بلند شد و سر آن حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم تو آن طوری که من گفتم نیستی پس مرا ببخش. فرمود: خداوند تو را بیامرزد آن مرد گفت: خدا می داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد». در پایان «یافعی» می افزاید: محاسن و فضائل او زیاد و مشهور است ما در اینجا به این مختصر اکتفاء کردیم».

عبدالحی بن العماد الحنبلی (متوفی ۱۰۸۹)

صاحب کتاب «شذرات الذهب فی أخبار من ذهب»: «زین العابدین علی بن الحسین الهاشمی، سمی زین العابدین لفرط عبادته و کان وروده فی الیوم و اللیله ألف رکعه الی أن مات و کان یوم استشهد والده مریضا فلم يتعرضوا له... و من بر زین العابدین لایحه أنه کان لا یأکل معها فی صحفه و یقول أخشى أن تسبق یدی الی ما سبقت عینها الیه... و تکلم فیہ رجل و افتری علیه فقال: ان [صفحه ۳۱۰] کنت کما قلت فاستغفر الله و ان لم أکن کما قلت فالله یغفر لک. قبل رأسه و قال: جعلت فداک، لست کما قلت فاغفر لی. قال: غفرالله لک فقال له الرجل: الله أعلم حیث یجعل رسالته» [۳۰]. «زین العابدین علی بن حسین هاشمی، به جهت زیادی عبادتش «زین العابدین» نامیده شد و تا روزی که فوت کرد در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و روزی که پدرش به شهادت رسید، مریض بود و لذا متعرض او نشدند... و از نیکیهای زین العابدین به مادرش این بود که در یک ظرف با او غذا نمی خورد و می گفت: می ترسم دستم به غذائی دراز شود که

قبل از من نظر مادرم را جلب کرده است... مردی درباره ی (امام) صحبت کرد و به او افتراء بست. فرمود: اگر آنچه گفتی در من باشد، از خدا می خواهم مرا بیامرزد و اگر نباشد، خداوند تو را بیامرزد (و آن مرد که چنین شنید) سر آن حضرت را بوسید و گفت: فدایت شوم آنچه من گفتم در تو نیست پس مرا ببخش. فرمود: خداوند تو را بیامرزد. آن مرد به امام گفت: «الله اعلم حیث یجعل رسالته».

احمد بن علی بن حجر العسقلانی (متوفی ۸۵۲ هـ)

از اکابر فقها و محدثین شافعی قرن نهم هجرت مؤلف کتابهای زیاد از جمله: «تهذیب تهذیب الکمال فی معرفه الرجال» می گوید: «کان علی بن الحسین رجلا له فضل فی الدین» [۳۱]. «علی بن حسین مردی است که در دین فضلت دارد». [صفحه ۳۱۱]

محمد بن اسحاق

«کان ناس من أهل المدینه یعیشون لا یدرون من أين کان معاشهم فلما مات علی بن الحسین علیه السلام فقدوا ما کانوا یؤتون به من اللیل [۳۲]». «عده ای از مردم مدینه زندگی می کردند ولی نمی دانستند زندگیشان از کجا می گذرد. چون حضرت سجاد فوت کرد آنچه شبانگهان بدانان می رسید قطع شد».

ابونعیم، احمد بن عبدالله (۴۰۲ - ۳۳۴ هـ)

«ابونعیم» معروف به «حافظ اصفهانی» از اکابر و اعلام محدثان و از اعظام ثقات حفاظ بود و صاحب تألیفات زیاد از جمله «حلیه الأولیاء» است. وی روایت کرده است: «لما مات زین العابدین علیه السلام فغسلوه جعلوا ینظرون الی آثار سواد فی ظهره و قالوا: ما هذا؟ فقیل: کان یحمل جرب الدقیق لیلا علی ظهره یعطی فقراء أهل المدینه» [۳۳]. «هنگام فوت آن امام، آثار کیسه های باری که در شب برای بینوایان مدینه حمل می کرد، بر پشتش دیده می شد». «ابونعیم» از امام باقر علیه السلام نقل کرده که: «ان أباه علی بن الحسین قاسم الله ماله مرتین»: «امام باقر فرمود: پدرش علی بن حسین مال خود را دوبار در راه خدا با فقراء تقسیم کرد». «حلیه الأولیاء و فضائل الصحابه»: «کان علی بن الحسین اذا فرغ من وضوء و صار بین وضوئه و صلاته أخذته رعد و نفضه، فقیل له فی ذلک، فقال: و یحکم أندرون [صفحه ۳۱۲] إلی من أقوم؟ و من أرید اناجی؟» [۳۴]. «ابونعیم در حلیه الأولیاء در باب فضائل صحابه روایت کرده است که: علی بن حسین چون از وضوء فارغ می شد، در فاصله ی میان وضو و نماز او را لرزش شدیدی فرا می گرفت و از وی علت آن را پرسیدند فرمود: وای بر شما مگر نمی دانید در برابر

چه کسی ایستاده ام و با چه کسی قصد مناجات و راز و نیاز دارم؟».

الحافظ محمد بن یوسف الکنجی الشافعی (متوفی ۶۵۸ هـ)

از اکابر علمای شافعی اواسط قرن هفتم، صاحب کتاب «کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب» می گوید: «کان عابدا، وفیا و جوادا حفیا»: [۳۵] «علی بن حسین علیه السلام عابد و بسیار با وفا، بخشنده و بسیار نوازشگر بود و در پرسش از حال دیگران اصرار می ورزید».

یوسف بن اسماعیل النبھانی (۱۲۶۵ - ۱۳۵۰ هـ)

صاحب کتاب «جامع کرامات الأولیاء» گوید: «علی زین العابدین، أحد أفراد ساداتنا آل البيت و أعظم أئمتهم الکبار - رضی الله عنه و عنهم أجمعین - . حمله عبدالملک بن مروان مقیدا من المدینة و وکل به من یحفظه فدخل علیه الامام الزهري لوداعه فبکی و قال: وددت انی مکانک فقال: أتظن أن ذلک یکرنبی؟ لو شئت لم کان و انه لیذکرنی عذاب الله تعالی، ثم اخرج رجله من القید و یدیه من الغل ثم قال: لا زلت معهم علی هذا یومین المدینة فما مضت اربع لبال الا و قد قدم الموکلون به المدینة یطلبونه فما وجدوه فسألت بعضهم فقال: أنا نراه [صفحة ۳۱۳] مبتوعا، انه لنازل و نحن حوله نرصده اذ طلع الفجر فلم نجده و وجدنا حدیده قال الزهري: فقدمت بعد ذلک علی عبدالملک فسألنی عنه فاخرته فقال: قد جائنی یوم ففقدته الأعوان فقال لی: ما أنا و أنت؟ فقلت: أقم عندی، فقال: لا أحب ثم خرج فوالله لقد امتلأ قلبی منه خیفه» [۳۶]. «نبهانی می نویسد: علی بن حسین زین العابدین یکی از اعظم اهل بیت و بزرگان ائمه ی آنهاست عبدالملک مروان او را به غل و زنجیر کشیده از مدینه به شام احضارش کرد و کسانی را مأمور حفاظت او ساخت. زهري در آن حال وارد شد تا از حضرت سجاد خداحافظی نماید. چون امام سجاد علیه السلام

را در آن وضع دید، گریه سر داده و گفت: ای کاش من به جای تو بودم و تو سالم می ماندی. امام سجاده علیه السلام فرمود: آیا گمان می کنی من از این وضع ناراحت هستم؟ اگر بخواهم وضعیت عوض می شود وانگهی این غل و زنجیر مرا به یاد عذاب الهی می اندازد. سپس پاها و دستهایش را از غل و زنجیر بیرون آورد و فرمود: من دو منزل بیشتر با اینها نیستم و چهار شب نگذشته بود که مأموران به دنبال او به مدینه آمدند، و در مدینه هر چه گشتند او را پیدا نکردند. زهری می گوید: از بعضی مأموران پرسیدم گفت: او را فرمانبردار می دیدیم و هر کجا پائین می آمد ما اطرافش بودیم و به شدت از او مراقبت می کردیم تا آن شب، وقتی که فجر طلوع کرد دیگر او را ندیدیم و تنها زنجیرهایش به جا مانده بود. زهری گفت: بعد از این جریان به دیدن عبدالملک رفتم و او از من علی بن الحسین علیه السلام را پرسید جریان را به او گفتم: عبدالملک گفت: همان روزی که مأموران او را گم کردند، او پیش من آمد. و گفت: با من چه کار داری؟ گفتم: پیش ما باش! فرمود: دوست ندارم، سپس خارج شد. به خدا قسم قلبم را وحشت فرا گرفت». [صفحه ۳۱۴]

فضل بن روزبهان خنجی اصفهانی (متوفی ۹۲۷ هـ)

«ابن روزبهان» در کتاب «وسيله الخادم الى المخدوم» در شرح صلوات چهارده معصوم عليهم السلام در صلوات بر امام زین العابدین علیه السلام می نویسد: «اللهم و صل و سلم على الامام الرابع، أبى الائمه بادخ النهمة شامخ الهمه، كاشف الغمه دافع الملمه المنافع عند الأمور المهمه، الواقف فى مواقف العباده بالليال المدلهمه

طارح الشوکه مع المفاجر الجمه، صاحب المناقب و المزایا الجمه، صاحب العز المنیع و المجد الرفیع، المقبور مع عمه الحسن فی البقیع». «بار خدایا درود و صلوات و سلام بر امام چهارم. آن پدر امامان بفرست زیرا که هشت امام بعد از او همه از اولاد آن حضرتند. و آن حضرت از همت بس بلندی برخوردار بود زیرا که اصلا التفات به خلافت صوری نفرمود و عزم و همت خود را مخصوص و مقصور بر عبادت و امور آخرت ساخت او زداینده ی غم ها از دل های مردم، دفع کننده ی بلیات و شدائی که بر مردمان فرود آید، بود. (و این اشاره است به بخشش وجود آن حضرت که در شاداید دفع فقر و ضرر از مردمان می فرمود چنانچه روایت کرده اند که وقتی وفات فرمود: هنگام غسل آن حضرت بر اندام مبارکش اثر جراحتهای و زخمها بود همچو کسی که بارهای سنگین بسیار بر دوش کشیده باشد و در اندام او جراحت پیدا شده باشد، مردم از آن حال تعجب کردند که آن حضرت هرگز باری بر پشت نمی کشیده و سر آن اصلا بر کسی ظاهر نشد، بعد از چند روز که از وفات آن حضرت گذشت بسیاری از بیوتات مدینه از قبیل یتیمان و زنان بی شوهر بی قوت ماندند و ایشان گفتند قوت ما از آن بود که در شبها کسی می آمد و خروارهای طعام بر پشت گرفته و بر در خانه ی ما می نهاد و ما اصلا نمی دانستیم که او کیست؟ اکنون که وفات فرمود، آن طعام از ما قطع شده است. بعد از آن بر مردم آشکار شد که آن زخمها که بر اعضای آن حضرت

بوده، اثر آن بارها بوده که شب هنگام پنهانی به خانه های یتیمان و فقیران و جماعت‌هایی که ایشان را روی طلب نبوده می‌رسانیده و این مسأله را از مردم پوشیده می‌داشته تا بعد از وفات آن حضرت ظاهر شده). و آن حضرت دفع کننده ی غمهای مردم بود و این اشاره است بدان چه روایت [صفحه ۳۱۵] کرده اند که هر کس را در مدینه مشکلی روی می‌نموده آن حضرت در آن مشکل او را مساعدت می‌نموده و دفع آن بلا از آن کس می‌کرد. آن حضرت در موقفهای عبادت الهی در شبهای بسیار تاریک می‌ایستاد چنانچه روایت کرده اند آن حضرت عابدترین اهل زمان خود بود و در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند و بعد از آن، صحیفه ای را که در آن حکایت عبادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثبت کرده بودند، می‌طلبد و در آن نظر می‌کرد و آن صحیفه را می‌انداخت همچو کسی که ملول باشد از تقصیر خود می‌فرمود: «انی لی بعباده علی» من چگونه می‌توانم عبادتی مثل عبادت علی بجا آورم. «طاوس یمانی» روایت کرده است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام شبی به حجره ی کعبه درآمد، پس نماز بسیار کرد و بعد از آن سجده کرد و روی بر خاک بمالید و کف دستها به طرف آسمان برداشت شنیدم که آهسته می‌گفت: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک». «طاوس» گفت: من این دعا را یاد گرفتم و پس از آن هیچ گرفتاری بر من پیش نیامد جز آن که این دعا را خواندم و خدای تعالی مرا از آن شدت رهائی بخشید. آن حضرت با وجود آن مفاخر نسبی و مکارم

حسبی که در ذات مبارک ایشان جمع شده بود، اصلاً میل ظهور و شوکت خلافت نمی فرمود چنانچه روایت کرده اند در مدت حیات آن حضرت هر چند مردم عراق آن حضرت را به طلب ملک و خلافت ترغیب کردند، اصلاً میل نفرمود. «ابن شهاب زهری» روایت کند که: جمعی از مفسدان پیش عبدالملک مروان که در آن زمان پادشاه بود، افساد کردند که مردم عراق میل به امام زین العابدین علیه السلام دارند نامه ها به او نوشته اند و او نیز میل دارد که به طرف کوفه رود و در آنجا ظهور کند و این تهمت را به عبدالملک مروان خاطر نشان کردند، عبدالملک جمعی را بفرستاد و آن حضرت را بند و غل کرده و به طرف شام بردند چون موکلان، آن حضرت را با بند و غل کردند و خیمه از مدینه بیرون زدند که [صفحه ۳۱۶] طرف شام روند، من رفتم تا آن حضرت را وداع کنم در اندرون خیمه بود و موکلان در بیرون خیمه نشسته بودند از ایشان دستوری خواستم و در رفتم آن حضرت را بدیدم که دستهای مبارکش را در غل کرده بودند و سر و پای مبارکش در زنجیر کشیده، رقت بر من غالب شد بگریستم فرمود: ای زهری! چرا گریه می کنی؟ گفتم: ای پسر رسول خدا! من تو را چنین غل کرده نمی توانم دید که آن حضرت اشارت فرمود فی الحال غل و بند بیفتاد آن حضرت فرمود: ای زهری! این حال را مشاهده کردی؟ من به اختیار همراه ایشان می روم و شب سوم انتظار من بکش که باز می گردم. ایشان روانه شدند و شب سوم موکلان که همراه آن

حضرت بودند، برگشتند و پرسیدند که آن حضرت به مدینه آمد، از ایشان پرسیدم که قصه ی او چون بود؟ گفتند ما صبح برخاستیم دیدیم که غل و بند آنجا افتاده و آن حضرت نیست. بعد از آن من عازم شام شدم، چون پیش عبدالملک در رفتم احوال حضرت را از من سؤال کرد من حکایت باز گفتم. عبدالملک گفت: بلی او همان روز نزد من آمد در وقتی که من تنها بودم در خانه نشسته، من از او بترسیدم گفت: با من چه کار داری؟ گفت: مرا با تو هیچ کاری نیست تو چه حاجت داری؟ فرمود: حاجت من آن است که دیگر مرا طلب نکنی و مزاحم نشوی من گفتم به سلامت باز گرد. «زهری» گفت: من گفتم: یا امیرالمؤمنین! علی بن الحسین به عبادت پروردگار خود مشغول است و اصلاً میل خلافت و دنیا ندارد. عبدالملک گفت: خوشا شغل امثال او. آن حضرت صاحب منقبت ها و مزیت هاست که آن موجب راحت مسلمانان است و از جمله القاب آن حضرت زین العباد است زیرا که از بسیاری عبادت، آرایش عابدان بود و سید العباد هم لقب آن حضرت است و نیز آن حضرت را ذی الثنات می گفته اند، یعنی خداوند پینه ها و ثفنه پینه ای است که بر زانوی شتر باشد گویند پیشانی مبارک حضرت سجاد است از بسیاری سجده که آن حضرت می فرمود و معنی سجاد بسیار سجده کننده است آن حضرت [صفحه ۳۱۷] صاحب عزت و مناعت و مجد رفیعی است و دفن شده با عم خود امیرالمؤمنین حسن علیه السلام در بقیع. «خواجه محمد پارسا» بخاری در کتاب «فصل الخطاب» از بعضی اکابر روایت کرده

که ایشان فرموده اند: چه قطعه زمینی که خدای تعالی آن را مشرف ساخته به وجود چنین ابدان طیبه و اجسام طاهره که مورد فیض الهی و محل نزول رحمت نامتناهی است. «اللهم صل علی سیدنا محمد سیما الامام السجاد زین العابدین و سلم تسلیمًا» [۳۷].

حافظ حسین درویش کربلائی تبریزی (۹۹۴ هـ)

در معرفی امام سجاد علیه السلام می گوید: «ذکر الامام الهمام، قبله الساجدین، و کعبه الزاهدین، اَبی الأئمه و سراج الأئمه و کاشف الغمه و محیی السنه و سنی الهمه و رفیع الرتبه و انیس الکربه و صاحب الندبه، المدفون بأرض الطیبه، سید المجاهدین، اَبی محمد علی بن الحسین زین العابدین علیه صلوات المصلین». «وی امام چهارم از ائمه ی اثنی عشر معروف به زین العابدین و سید العابدین و السجاد و ذی الثنات است. و آن جناب را «ذوالثنات» به جهت آن می گفتند که از کثرت عبادت بعضی از اندامش که در حین سجود بر زمین می سود، مانند زانوی شتر درشت شده بود. و زین العابدینش از آن گویند که ظاهر و باطن وی و اقوال و افعال و خلق و خلق وی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند بود..». «و هو من اکابر سادات أهل البيت و من أجل التابعین و أعلامهم. قال الزهری: ما [صفحه ۳۱۸] رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین و قال سعید بن المسیب: بلغنی أن علی بن الحسین علیه السلام کان یصلی فی الیوم و اللیله ألف رکعه الی أن توفی. و قالوا: سمی زین العابدین لعبادته». «بر حضرت امام زین العابدین علیه السلام خوف و خشیت الهی به طرز عجیبی چیره شده بود گویند که: در وقت وضو ساختن رنگ رخسار مبارکش متغیر گشتی و چون به نماز ایستادی

لرزه بر اندام نازنینش افتادی از این حالاتش سؤال کردند، فرمود: نمی دانید که در حضور که می باید ایستاد و خدمت که می باید کرد. و همچنین گویند که: چون بادی بر می انگیخت به تندی آن حضرت از خوف الهی چون بی هوشان بیفتادی و همچنین گویند که: نوبه ی آتشی در منزل آن حضرت افروخته شد و وی در سجده بود از اطراف و جوانب آواز برآمد، آن حضرت از نیاز و تضرع خود رجوع نکرد تا آن آتش فرو نشست بعد از آن وی را از آن سؤال کردند فرمود: که فکر آتش دیگر چنان مشغول ساخته بود که از سوزش این آتش خبرم نبود». و چون مردمان به خواب رفتندی برخاستی و به عبادت مشغول گشتی و نادی بأعلی صوته و یدعو و کان من دعائه: «اللهم ان هول المطلع و الوقوف بین یدیک اقلقنی عن و سادی و منع رقادی». سپس صورت خود را روی خاکها می گذاشت، خانواده و فرزندان دور او را می گرفتند و به حال او می گریستند و آن حضرت ملتفت آنها نمی شد، سپس عرض می کرد: «اللهم انی أسألك الروح و الراحة حین القاک و أنت عنی راض». «طاوس یمانی» گوید: شبی در حجر بودم ناگاه دیدم که حضرت امام علی زین العابدین علیه السلام پیدا شد حضور وی را غنیمت دانسته، پس در عقب سر آن حضرت ایستادم، آن حضرت نمازها گزارد بعد از آن سر به سجده نهاد و روی مبارک خود بر زمین مالید و دستهای خود را به سوی آسمان کرده چیزی می گفت، چون گوش کردم شنیدم که می فرمود: «عبیدک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک». «طاوس» گوید: آن کلمات را یاد گرفتم

و هرگز نبود که به وسیله ی این [صفحه ۳۱۹] کلمات از الله سبحانه و تعالی چیزی خواسته باشم که نداده باشد البته دعایم مستجاب شده به برکت این کلمات و عزت آن حضرت. گویند: روزی آن حضرت به صحرا رفت، مولای وی از عقب وی برفت او را یافت که بر سنگ درشتی سجده کرده بود و می گریست و می گفت که: «لا اله الا الله حقا حقا؛ لا اله الا الله تعبدوا و رقا؛ لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا». راوی می گوید: طاوس این اذکار را شمرده تا به هزار بار رسیده است. وقتی سر از سجود برداشت، محاسنش در اشک غرق بود... صاحب «روضات الجنان» می نویسد: امارات شرف و علو شأن و علامات بزرگی و رفعت مکان حضرت امام زین العابدین علیه السلام از حیز تعداد بیرون است و از احاطه ی دایره ی خیال افزون، حجر و مدر گواه امامت و وصایت اوست چه جای انسان و بشر. در بسیاری از کتب آثار و اخبار مذکور است و بر السنه ی خواص و عوام مشهور که «محمد بن حنفیه» در مکه ی مبارکه با آن حضرت در مقام گفت و شنود آمده بر زبان آورد که: من به امامت سزاوارترم زیرا که فرزند صلیبی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ام سلاح رسول را به من می باید داد. حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که: ای عم از خدای بترس و بر دعویی که حق به جانب تو نباشد، اقدام منماید، اگر می دانستی که امامت حق تو است، تو را خلاف نکردمی، ای عم ندانسته ی که من وصی پدر خودم و پدرم وصی پدرش بود؟ «محمد حنفیه» همچنان بر سخن

خود مصر بوده آخر الأمر مقرر بر آن شد که حجرالأسود به امامت هر کس گواهی دهد، خلیفه ی وقت و امام روزگار او باشد. پس هر دو برفتند نزدیک به مقام ابراهیم علیه السلام نماز گزاردند، آنگاه نخست «محمد بن حنفیه» دست به دعا برآورد از حجرالأسود بر طبق مدعای خود شهادت طلبید، اما هیچ جوابی نشنید. بعد از آن امام زین العابدین علیه السلام گفت: ای [صفحه ۳۲۰] حجر به حق آن خدائی که تو را به این کرامت مشرف گردانیده که انبیاء و اولیاء روی خود به تو می مالند که خبر دهی ما را که امام بعد از حسین بن علی علیه السلام کیست؟ فی الحال حجرالأسود در حرکت آمده به کمال قدرت حضرت احدیت به زبان عربی فصیح گفت: «به تحقیق امامت پس از حسین بن علی علیه السلام به علی بن الحسین علیه السلام رسیده است و امام زمان اوست. چون «محمد بن حنفیه» این قضیه ی غریبه را مشاهده فرمود، به امامت آن جناب قائل گشته دیگر نزاع ننمود. در کتاب «راحه الارواح» مذکور است مروی از «سفیان بن عیینه» که وی از «ابن شهاب زهری» روایت کرده که وی گفته: مرا برادری بود خدائی و من وی را بسیار دوست داشتمی، وی در جهاد روم شهید شد اگر چه از مفارقت وی بسیار اندوهگین شدم اما از حال وی مرا رشک آمد که وی در راه خدا شهید شد، من نیز آرزو کردم که ای کاش من نیز شهید می شدم. وی را در خواب دیده و از حال وی سؤال کردم و گفتم: پروردگار تو با تو چه کرد؟ گفت: مرا پیامزید به سبب جهادی

که کردم و به واسطه ی دوستی محمد و آل محمد و زیادت مرا در بهشت مقدار هزار ساله راه از هر جانبی به شفاعت علی بن الحسین علیه السلام. وی را گفتم: مرا بر تو رشک است که شهید شدی. گفت: ای برادر مرا بر تو رشک بیشتر است و من منزلت تو را بیشتر آرزو می کنم و می خواهم و چون تو به حق و اصل شوی درجه ی تو بالای درجه ی من خواهد بود بیشتر از هزار ساله راه.. گفتم: به چه چیز؟ گفت: به این که تو به خدمت امام علی بن الحسین علیه السلام می رسی، هر آدینه و بر او سلام می کنی و چون روی وی می بینی بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی و از او حدیث روایت می کنی، و در این زمان حکومت بنی امیه است و کسی ذکر ایشان نمی تواند کرد و ستایش ایشان نمی تواند گفت، تو ذکر ایشان می کنی و ستایش ایشان می گوئی و بدن خود را در معرض هلاک می افکنی، و لیکن خدای تو را نگاه می دارد. چون از خواب بیدار شدم گفتم: مگر اضغاث و احلام است، دیگر باره او را به خواب دیدم مرا گفت: شک کردی، شک مکن که [صفحه ۳۲۱] شک در اینها کفر است و بدان چه دیدی کس را خبر مده که علی بن الحسین علیه السلام تو را خبر دهد بدین خواب. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را خبر داد به خوابی که دیده بود در راه شام، پس من از خواب بیدار شدم و نماز گزاردم، کسی از پیش علی بن الحسین علیه السلام آمد و مرا طلبید مرا

گفت: یا زهری دوش چنین و چنین خواب دیدی و آن هر دو خواب که دیده بودم بعینهما به من باز گفت. کرامت و خرق عادت وی زیاده از آن است که در حیز تقریر و تحریر درآید به همین قدر اختصار شد. [۳۸].

استاد عباس محمود العقاد

استاد معاصر نویسنده ی مشهور مصری صاحب تألیفات ارزشمند از جمله: «الحسین ابوالشهداء» است در همین کتاب درباره ی امام سجاد علیه السلام می نویسد: «فهذا الغلام العلیل قد عاش حتی انعقد له ملک القلوب حیث انعقد ملک الأجسام لهشام بن عبدالملک». «این جوان بیمار (بعد از جریان کربلا) زندگی کرد تا این که بر قلبها مالک شد کما این که «هشام بن عبدالملک» بر بدنهای مردم تسلط داشت». سالی «هشام بن عبدالملک» به زیارت خانه ی خدا رفت و گروهی از مردم شام با وی بودند چون وارد مسجد الحرام شد، قصد استلام حجرالأسود کرد ولی به جهت ازدحام مردم نتوانست دست خود را به سنگ برساند آنگاه کرسی بر او گذاردند و بر آن نشست و مردم را تماشا می کرد در همان موقع، زین العابدین علیه السلام نمایان شد و چون به حجرالأسود نزدیک شد، همه ی مردم خود را کنار کشیدند وی با اطمینان خاطر و با وقار و هیبت استلام حجر نمود و سپس از همان راهی که آمده بود، برگشت و مردم او را با تجلیل و دعا مشایعت کردند. [صفحه ۳۲۲] در این هنگام یکی از بزرگان شام رو به هشام کرده و با لحنی آمیخته به حیرت و شگفتی گفت: این کیست که مردم این چنین به او احترام می نمایند؟ «هشام» با آن که حضرت سجاد علیه السلام را می شناخت،

از ترس این که مبادا مردم شام به آن حضرت توجه کنند، گفت: او را نمی شناسم. «فرزدق» در آنجا حاضر بود به شامی رو کرد و گفت: من او را می شناسم. از من بپرس، و برای معرفی آن حضرت اشعاری انشاد کرده، و گفت: هذا الذي تعرف البطحاء وطأته و السبب يعرفه و الحل و الحرم «این همان کسی است که سرزمین «بطحاء» جای گامهایش را می شناسد و همچنین خانه ی خدا مکه و حرم و پیرامون آن او را می شناسند». هذا ابن خير عبادالله كلهم هذا التقى، النقى الطاهر العلم «این فرزند بهترین، همه ی بندگان خداست، این پرهیزکار و پاکیزه و پاک و سرور مردم است». هذا ابن فاطمه ان كنت جاهله بجده انبياء الله قد ختموا «او را نمی شناسی؟ او پسر فاطمه است که پیغمبران خدا به جد او خاتمه یافتند». و ليس قولك «من هذا» بضائره العرب تعرف من أنكرت و العجم «گفته ی تو در «این کیست» زیانی به مقام او نمی رساند، زیرا عرب و عجم او را که تو وی را نمی شناسی، می شناسند». إذا رأته قريش قال قائلها الي مكارم هذا ينتهي الكرم «هنگامی که مردم قریش او را می بینند می گویند: همه ی بزرگواریها به وی منتهی می شود». من معشر جهنم دين، و بغضهمم كفر و قربهم منجى و معتصم [۳۹]. «و او از خاندانی است که دوستی آنها دین و دشمنی آنها «کفر» است و نزدیکی آنها نجات دهنده و او پناهگاه مردم است».

پاورقی

[۱] شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۶۲ - الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۴ - ريحانه الأدب، ج ۲، ص ۳۹۸.

[۲] شذرات، ج ۱، ص ۱۰۵.

[۳]

حياه الحيوان، ج ١، ص ١٢٧.

[٤] تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٢٦٩.

[٥] منهاج السنه النبويه، ج ٢، ص ١٢٣، طبع مصر.

[٦] الصواعق المحرقة، ص ١١٩.

[٧] صفوه الصفوه، ج ٢، ص ٥٢.

[٨] عطار، تذكره الاولياء، ج ١، ص ١٧٤.

[٩] العقد الفريد، ج ٣، ص ١٦٩ - حليه الأولياء، ج ٢، ص ١٣٢.

[١٠] كفايه الطالب، ص ٤٥٠، طبع تهران، سال ١٤٠٤ ه ق.

[١١] تهذيب التهذيب، ج ٧، ص ٢٦٩.

[١٢] شذرات الذهب، ج ١، ص ١٠٥.

[١٣] عطار، تذكره الأولياء، ج ١، ص ٣٤.

[١٤] بنا به نقل روضات الجنات، ج ٣، ص ٢٨ و ٢٩ - از المنتظم ابن الجوزي، دكتور مصطفى شيبى، همبستگى ميان تصوف و تشيع، ص ١٥٥، ترجمه ي مرحوم دكتور على اكبر شهابى.

[١٥] ابن خلكان، وفيات الأعيان، ج ٢، ص ٣٤٤ - ريحانه الأدب، ج ١، ص ١٤٦.

[١٦] المستطرف، ج ١، ص ١٢٩.

[١٧] العلم الشامخ، ص ١٠ بنا به نقل دكتور مصطفى كامل شيبى، همبستگى ميان تصوف و تشيع ص ١٥٦، ترجمه ي مرحوم شهابى.

[١٨] اخبار الدول، ص ١١٠ - تذكره الحفاظ، ج ١، ص ٧٤.

[١٩] اخبار الدول، ص ١١٠.

[٢٠] حياه الحيوان، ج ١، ص ١٢٧.

[٢١] منهاج السنه، ج ٢، ص ١٢٣.

[٢٢] منهاج السنه، ج ٢، ص ١٢٣.

[٢٣] كفايه الذالِب، ص ٤٤٩.

[٢٤] الدر الثور، ج ٢، ص ٧٣ - ذيل آيه ي ١٣٤ سوره ي آل عمران.

[٢٥] وفيات الأعيان، ج ٢، ص ٤٣١ - ٤٢٩، ش ٣٩٥.

[٢٦] وفيات الأعيان، ج ٥، ص ١٤٥ - ٧.

[٢٧] وفيات الأعيان، ج ٥، ص ١٤٥ - ١٤٧.

[٢٨] بيان اشعار جامي، سلسله الذهب، ص ١٤٥ - ١٤١، چاپ كتابفروشي سعدى.

[٢٩] يافعى، مرآه الجنان، ج ١، ص ١٩١.

[٣٠] شذرات الذهب، ج ١،

[۳۱] تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۶۹.

[۳۲] همان مدرک.

[۳۳] حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۱۳۶.

[۳۴] حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۱۳۲.

[۳۵] کفایه الطالب، ص ۴۴۷، طبع تهران.

[۳۶] جامع کرامات الأولیاء، ج ۲، ص ۳۱۰ - این جریان در حلیه الأولیاء، با کمی تفاوت نقل شده است.

[۳۷] وسیله الخادم الی المخدم، ص ۱۷۷ تا ۱۸۲.

[۳۸] روضات الجنان، روضه ی هشتم، ج ۲، ص ۴۱۴ - ۴۰۷.

[۳۹] این قصیده در دیوان فرزدق و بعضی منابع دیگر ۴۲ بیت ذکر شده است ولی در برخی دیگر از جمله در رجال کشی ص ۱۳۲ - ۱۳۰ و روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۴۱ - ۲۲۰ بیست و نه بیت. عقاد از این قصیده شش بیت ذکر کرده است. - الحسین ابوالشهداء، ص ۲۸۴ - طبع دار الکتب اللبنانی، بیروت، ۱۹۷۴ م.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

